

# معاشرت دختران و پسران و ویژگیهای نوجوانی

دکتر رها شاپوریان استاد روان شناسی دانشگاه بهلوی

برای توضیح مناسبات و روابط نوجوانان پسر و دختر در این دوره بحرانی زندگی - یعنی نوجوانی - که روان شناسان غربی آنرا بحق دوره «طوفانی و پرفشاره» نامیده‌اند ، باید کمی به عقب برگردیم و آشنائیهای دوران کودکی پسران و دختران را مورد توجه قرار دهیم .

بطور کلی مناسبات پسران و دختران را میتوان به یک نمایشنامه سه پرده‌ای تشبیه کرد . در پرده اول کودک بدون واقف بودن به تفاوت‌های جنسی خود با غیر همجنس ، همچنان با او بعنوان یک همبازی خود را مشغول میسازد . پسران و دختران در این دوره ، که اغلب تا اواخر سن سه سالگی بطول میانجامد ، بی آنکه فرقی بین «پسر بودن» یا «دختر بودن» بگذارند بایکدیگر بسان یک سرگرمی و یک وسیله گذران وقت توجه میکنند ، حتی بدون اینکه خواستها و تمنیات یکدیگر را هم در نظر گیرند . برای مثال کودکان این دوره سنی گرچه وجود دیگری را در زیر یک سقف حس میکنند ولی هنوز احساس اینکه باید با او ارتباط برقرار سازند و به دادوستد عاطفی پردازند در نهادشان بیدار نشده است و هر یک به تنهایی به انجام

کار مورد نظر مشغول میشود مگر اینکه تضاد منافع و اصطکاک برایشان ایجاد گردد و مثلا یک اسباب بازی مشخص در آن واحد توجه هردو آنها را بطرز مساوی به خود جلب کند ، بطوریکه هردو بخواهند آنرا تملک نمایند . بنابراین روشن است که در چنین شرائطی پسر یا دختر بودن نقش چندانی را برای کودک بازی نمیکند . شروع پرده دوم از اواخر سن سه سالگی است که بعقیده «فروید» کودک بتدریج به وجود آلت تناسلی خود بعنوان فرق مشخص بین جنس نرموده ، و اهمیت آن ، پی میبرد و دختران درسی یابند که از پسران چیزی کم دارند و شاید هم ریشه‌های حسدی ناخود آگاه نسبت به پسران در مزرعه اندیشه شان جوانه بزنند . این دوره را «فروید» با اصطلاح « Phallic » مشخص کرده است و از نظر او تا سن شش سالگی و کمی بعدتر بطول می انجامد . در این سن کودکان دوره «خود مرکزی» یا «خودنداری» را پشت سر میگذارند و بتدریج نسبت بهمجنس علاقمند میشوند و سعی میکنند دوستان و همبازیان خود را از میان این گروه انتخاب نمایند . در انتهای این دوره که



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرنال جان علوم انسانی

آنها تا حدی توضیح دهیم .

«نوجوانی» همانطور که مؤلفین کتاب « روان شناسی نوجوانی برای سربیان » اظهار داشته‌اند : « دوره‌ای است در زندگی هر فرد که بین خاتمه دوران کودکی و شروع دوران جوانی قرار گرفته است . این دوره ممکن است هم طولانی باشد و هم کوتاه . به عبارت دیگر درازی و کوتاهی آن در خانواده‌های مختلف و تحت تأثیر مناسبات اجتماعی - اقتصادی و عوامل فرهنگی هر جامعه فرق می‌کند . حتی در یک جامعه معین هم دوره زمانی نوجوانی بستگی به مناسبات اقتصادی مختلف و سایر شرایط اجتماعی دارد .»

برای توضیح این مطلب میتوان گفت که در بعضی جوامع بدوی کودکان تقریباً یک‌شبه بالغ میشوند و بدین ترتیب عملاً در زندگی آنان دوره‌ای به نام دوران نوجوانی وجود ندارد ، در حالیکه ممکن است در جوامعی دیگر نوجوانی یک دوره بالنسبه طولانی باشد که شامل سالهای زیادی از عمر هر فرد گردد . مقایسه نحوه زندگی خانواده‌های شیانی و روستائی اجتماع خودمان با وضع خانواده‌های سرفه شهرنشین در شهرهای نیمه صنعتی که نفوذ زندگی ماشینی و تکنولوژیک در آن بخوبی قابل لمس است ، این تضاد را به طرز بارز و چشمگیری روشن میسازد . بعبارت دیگر در جوامع شیانی - روستائی ، اکثر اوقات ، به مجرد از بین رفتن سرپرست مرد خانواده ، خود بخود مسئولیت‌های اومتوجه فرزند ارشد ذکور میشود ، صرفنظر از اینکه این فرد در چه دورمسنی قرار گرفته باشد . و مادر خانواده میکوشد تا از پسر خود یک شوهر جانشینی جهت اداره آب و زمین و احیاناً سرپرستی مواشی خانواده بوجود آورد . بدیهی است در چنین شرائطی نمیتواند دورانی

حدود شش سالگی است ، از نظر «فریود» ، رشد جنسی کودک دچار سکون و توقف میشود و کودک نسبت به اختلافات موجود بین خود و غیر همجنس تا حدی بی‌اعتنا می‌گردد و ورود بدنای تازه‌ای ، که همان مدرسه باشد ، او را از توجه کردن بیش از حد نسبت بخود باز میدارد و افکارش را متوجه تکالیف و سرگرمیهای مدرسه و سایر کودکان همسن و سال میسازد . در این دوره زمانی است که کودکان تشکیل گروههای مشخص پسر و دختر میدهند و سعی میکنند از آمیزش با یکدیگر و شریک کردن غیر همجنسان در بازیهای خود احتراز نمایند . این عدم علاقه و بی تفاوتی نسبی همچنان تا شروع دوران بلوغ بطول میانجامد .

برده سوم این بازی که از اوایل دوران بلوغ شروع میشود و تا خاتمه دوره زندگی بطول میانجامد دوره‌ایست که در آن جنک و گریز بین دو جنس آغاز میگردد و با استفاده از فلسفه : «دیدار سینمائی و پرهیز میکنی» پسر و دختر ، زن و مرد ، پیرزن و پیرمرد میکوشند تا جهت بیپایان رساندن دوران زندگی ، برای خود ، همدستی و منسی از غیر همجنس بچنگ آورند و خوشی‌ها و ناخوشیهای حیات را با او تقسیم کنند .

بعث امروز ما بیشتر به سالهای اولیه این دوران ، یعنی دوران نوجوانی ، مربوط میگردد که نیازی «اجتماعی- فیزیولوژیکی» پسر و دختر را به سوی هم میکشاند و از برخورد آنان احتمالاً سنگهای شالوده واحد اولیه اجتماع ، یعنی «خانواده» ، را بنیانگذاری میکند . ولی پیش از بررسی مناسبات پسران و دختران ، در این دوره ، بیمناسبت نیست اگر بطور اختصار «دوره نوجوانی» را تعریف نمائیم و خصوصیات خاص

بنام «دوره نوجوانی» در زندگی فردی از این قبیل وجود داشته باشد و محوره بی آنکه انگور شده باشد میخواهد بصورت سوز در آید در حالیکه در خانواده های دیگری از همین اجتماع که خانواده از وضع مادی بهتر و باتبات تری برخوردار است حتی با بروز پیشامد مشابهی باز فرزندان خانواده امکان آنرا خواهند داشت که خود را برای نبرد با زندگی آماده تر و مجهز تر سازند و عملا از دوران نوجوانی خود که بعقیده غالب روان شناسان از ۱۲ تا ۱۸ سالگی ، یا کمی بیشتر ، بطول میانجامد استفاده نمایند .

همانطور که من در نوشته دیگری با توجه بگفته «اشپرانگر» فیلسوف و متفکر معاصر آلمان که میگوید : «انسان خاطرات هیچ دوره از زندگی را زودتر از خاطرات دوران بلوغ فراموش نمیکند» نشان داده ام ، «دوران بلوغ پراست از اضطراب ، دلهره ، احساسات جدید ، و افکار تازه . ورود به دنیائی است ناآشنا و پرتوهم و تاریک . راهی است پراز پیچ و خم و بس طویل که کودک دیروز و جوان فردا در آن بدون یاری دیگران پا نهاده است و گاهی چشم بسته پیش میرود تا بلکه موفق شود به پایان آن نزدیک گردد . همه تجربیاتی که این موجود «دوره استحاله» طی این سفر طولانی بدست میآورد شیرین و دل انگیز نیست . مجموعه خاطرات تلخ و رنج آور این سفر شاید بردقایی دل انگیز و با نشاط آن ، چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت ، فزونی داشته باشد ، و شک نیست که ذهن آدمی علاقه ای به ضبط خاطرات تلخ زندگی ندارد .»

همانطور که اشاره شد طبیعت نوجوانی هم بیولوژیک است و هم اجتماعی . بعبارت دیگر شروع دوران نوجوانی در پسر و دختر با

تغییرات بیولوژیک ، که بیشتر تحت تأثیر ترشحات هورمونی مختلف است ، توأم میباشد . در حقیقت درست پیش از آغاز این دوره تغییرات بدنی که به «رشد قبل از بلوغ» مشهور میباشد بطور ناگهانی در نوجوان ظاهر میشود . این تغییرات معمولا در دختران بین سنین ۹ تا ۱۲ سالگی و در پسران بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی ظهور می نماید . پیش از این دوره رشد بدنی فرد چه از نظر وزن و چه از نظر طول قامت بسیار کند است . در دو تا سه سال اول این دوره جریان رشد بسیار سریع میشود . در طول این دوره و بلافاصله پس از آن «خصوصیات ثانوی جنسیت» پدیدار میگردد . آنچه در دختران در اول جلب نظر میکند گردش کفلهها و شکل گرفتن سینه و پستانها میباشد و سپس رویش مو در مواضع مخصوص بدن آغاز میگردد و نخستین عادت ماهانه ظاهر میشود . با وصف براینکه هنوز بطور آسانی سن شروع دوران عادت ماهانه در دختران ایرانی تعیین نشده است ولی بررسی آثارهای تحقیقات امریکائی نشان داده است که دختران این کشور در سن ۱۳ سالگی رگل میشوند و «حد» شروع این عادت در اکثریت دختران امریکائی بین ۱۱ تا ۱۵ سالگی است و تنها سه درصد از آنان بعد از این سالها رگل میشوند . بدیهی است که عوامل محیطی نیز بر روی شروع دوران عادت ماهانه بی تأثیر نیست و بر اساس نتایج مطالعات انجام شده میتوان گفت دختران امریکائی زودتر از دختران سایر نقاط جهان بالغ میشوند . همچنین روشن شده است که دختر امریکائی امروزی حدود چند ماه زودتر از سنی که مادرش به عادت ماهانه شروع کرده است رگل میشود . شروع عادت ماهانه حتی در بین دختران متعلق به طبقات اجتماعی هم فرق میکند برای مثال



دختران طبقه دوم امریکائی زودتر از دختران طبقات پائین این اجتماع رگل میشوند. بطور مشروط میتوان تصور کرد این اختلافات بیشتر به طرز تغذیه متناسبتتر وسلامت بیشتر و برخورداری زیادتر از مواهب زندگی در طبقه متوسط بستگی دارد. شاید انجام مطالعاتی از این قبیل در اجتماع ما هم بتواند بنیانگر

وجود چنین اختلافاتی باشد. از خصوصیات ثانوی جنسیت در پسر بچه ها، که نشان دهنده شروع دوره نوجوانی است، روئیدن موی صورت وسایر نقاط بدن وتغییر پیدا کردن صداست. این تغییرات همه اساس بیو- فزیولوژیکی دارند. پایان دوره نوجوانی چه در پسران و

چه در دختران تا حد زیادی به سیزان تغییرات ،  
شرایط ، امکانات اجتماعی وابسته است ؛  
از جمله اینکه نوجوان چه وقت خانه پدری  
را ترک میکند ، در چه سنی برای خودشغل  
انتخاب مینماید و در چه دوره‌ای زندگی خود  
را بصورت مستقل شروع میکند . بنابراین  
درازی و کوتاهی این دوره در حقیقت یک  
پدیده اجتماعی است .

باتوجه به آنچه گذشت روشن میشود  
که بکارگرفتن کلماتی از قبیل «طوفان» و  
«فشار» جهت توجیه دوران نوجوانی چندان  
هم بی مناسبت نیست ؛ طوفانی که منشاء آن  
از درون نوجوان سرچشمه و تحت تأثیر  
دگرگونیهای هرمونی صورت میگردد و فشاریکه  
زائیده توقعات و محدودیتهای زندگی اجتماعی  
نوجوان است و نحوه رفتار او را تحت کنترل و  
ضبط قرار میدهد، گویانکه امر اخیر ، در بیشتر  
موارد هم ناموفق است . و در چنین شرایط  
طوفانی و پرفشار است که نوجوان علیه همه  
ارزشها و نگرشهای بزرگسالان به عصیان  
برمیخیزد و در برابر نسل مسن تر از خود  
جبهه گیری میکند تا جائیکه حتی غزلسرای  
شوریده دلی چون حافظ را وامیدارد که در  
گوش سروهای ناز شهر پراز شهد عشق و  
ستی شیراز ترانه سر دهد که :

این چه شوری است که در دور قمری بینم  
همه آفساق پر از فتنه و شرمی بینم  
دختران را همه جنگ است وجدل با مادر  
پسران را همه بدخسواه پدرمی بینم  
و در چنین شرایط حاد و مشکلی است که  
پرده سوم نمایشنامه کمندی - تراژدی زندگی  
هر فرد شروع میشود و او را به سوی «جنس  
مخالف» که اصطلاحی است نارسا و بیجا ، و  
من در سطور آینده به نارسائی و بیجائی آن

اشاره خواهیم کرد ، سوق میدهد .

گرچه معاشرت دختران و پسران  
و دوستیهای نوجوانی هم ، در جوامع مختلف  
و تحت نظامهای اجتماعی متفاوت بصور غیر  
مشابه ظاهر میشود و با وصف براینکه الگوهای  
فرهنگی اروپائی - امریکائی را نمیتوان به  
آسانی با شرایط اجتماعی زندگی شرقی تطبیق  
داد ولی تحت تأثیر و نفوذ همه جانبه رسانه‌های  
گروهی ، که بیشتر غذای خود را از فرهنگهای  
غربی اخذ میکنند و بخورد خواننده ، شنونده ،  
و بیننده از همه جا بیخبر شرقی میدهند بخوبی  
نفوذ فرهنگ غربی قابل مشاهده است و هر  
چه هم این وسایل ارتباط جمعی جای خود را  
بیشتر در بین خانواده‌های شرقی باز میکنند  
اثرات وجودی فرهنگ غربی در زندگی آنان  
مشهودتر است .

در جوامع غربی ساده‌تسیرین شکل  
معاشرت‌های نوجوانی همانی است که در زبان  
انگلیسی بان «Dating» (وعده ملاقات)  
میگویند و امروز کم و بیش در جوامع شهری‌ها  
هم بین دختران و پسران جوان مرسوم شده  
است . و گرچه وعده ملاقات نهادن پسران  
و دختران از پدیده‌های جدید جاسعه ماست و  
تا چندین سال پیش بشکل غرب زده آن در  
اجتماعات شهری ما بهیچوجه مطرح نبود  
ولی نوع خفیف‌تر و ساده‌تر آن در جوامع  
روستائی ما بهنگام آب آوردن دختران از  
چشمه سارها و در جشنهای ده و بهنگام برگزاری  
آئین خرمن کوبی و درو و سایر مجالس دیگری  
از این قبیل کم و بیش بچشم میخورد ؛  
ملاقات‌هاییکه کاملاً جنبه معصومیت روستائی  
خود را حفظ میکرد و از نگاه ، لبخند ، و احیاناً  
ردوبدل کردن چند کلمه عاشقانه تجاوز  
نمی نمود .

(دنباله دارد)